



﴿ الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴾ الرَّحْمَنُ : ۱ تا ۴

خدای بخشاینده ، قرآن را آموزش داد ، انسان را آفرید ، سخن گفتن را به او آموخت.



### الدرس السَّابِعُ : درس هفتم ص ۷۲

تأثیر اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ : اثرگذاری ( تاثیر ) زبان فارسی بر زبان عربی

شکر شکن شوند همه طوطیان هند      زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود ( قند پارسی )

المُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ : واژگان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شدند .

فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ : کلمات فارسی بسیاری به دلیل تجارت و ورود ایرانی‌ها به عراق و یمن به زبان عربی منتقل شده است .

وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبُطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَابِجِ : و آن واژگان به بعضی از کالاها مربوط می شد که نزد عرب نبود ( وجود نداشت ) مانند مشک و ابریشم .

وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ : انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت گرفت .

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ ازدادَ نَفُودُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ : در عصر عباسی نفوذ زبان فارسی زیاد شد ( افزایش یافت )

حِينَ شَارَكَ الْفَرَسُ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمِ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ : هنگامی که ایرانی‌ها در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابو مسلم خراسانی و خاندان برمک شرکت کردند .

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ : و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت .

فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ ، مِثْلُ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ : او تعدادی از کتاب های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد ( برگرداند ) .

وَ لِلْفِيرُوزِ آبَادِيِّ مَعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ " الْقَامُوسِ " يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ : و فیروز آبادی فرهنگ لغت ( لغت نامه ) مشهوری به نام « قاموس » دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی در بر می گیرد ( در بر دارد ) .

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أبعادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ : و دانشمندان زبان عربی و فارسی جنبه های این اثرگذاری را در مطالعات ( پژوهش های ) شان آشکار کرده اند .

فَقَدْ أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التَّونُجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُعْرَبَةَ سَمَاهُ " مَعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ " : دکتر تونجی کتابی را تألیف کرد ( کرده است ) که کلمات فارسی عربی شده را در بر می گرفت ( می گیرد ) که آن را " فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی " نامید ( نامیده است ) .

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ إِلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أوزَانُهَا : اما کلمه های فارسی که وارد زبان عربی

شد صداها و وزن هایش تغییر پیدا کرد ( اما صدا و وزن آن واژه های فارسی که وارد زبان عربی شد دگرگون شد )

وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ : و عربها آن را مطابق زبان شان تلفظ کردند .

## کتاب کمک درسی عربی زبان قرآن (۲) پایه " یازدهم مشترک " درس هفتم محمد باقر بهروزی

فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ " گ ، چ ، پ " الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا : حُرُوفِ فَارِسِي " گ ، چ ، پ " را که در زبانشان نبود (یافت نمی شد) به حروفی نزدیک به مخرج هایشان تبدیل کرده اند .  
 مِثْلُ : پَرْدِيسِ - فَرْدَوْسِ ، مِهْرگَانِ - مِهْرجَانِ ، چَادْرُ شَبِّ - شَرَشَفِّ و ..... : مانند : پَرْدِيسِ = فَرْدَوْسِ ، مِهْرگَانِ = مِهْرجَانِ ، چَادْرُ شَبِّ = شَرَشَفِّ و .....

اِسْتَقْوَا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى ، مِثْلُ « يَكْنِزُونَ » فِي آيَةِ ﴿ .. يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ ... ﴾ مِنْ كَلِمَةِ " كَنْج " الْفَارِسِيَّةِ .  
 و واژگان ( کلمات ) دیگری را از آن برگرفتند مانند « یکنزون » در آیه ﴿ .. يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ : و طلا و نقره را انبار ( انباشته ) می کنند ﴾ از کلمه فارسی " گنج " .

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِي يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ : باید بدانیم که تبادل ( رد و بدل کردن ) واژگان میان زبان های جهان ، امری طبیعی است که آن ها را در روش ( شیوه ) و بیان ( گفتار ) بی نیاز می کند ( غنی می سازد )

و لِأَنَّهُمْ طَبِيعٌ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بَدُونَ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ : و نمی توانیم زبانی را بدون کلمه های وارد شده ( کلمات دخیل ) پیدا کنیم  
 كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ : تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام ، بیشتر از تأثیر آن پس از اسلام بوده است .

و أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ :  
 و اما پس از پیدایش اسلام واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی بیشتر شد .



### " الْمُعْجَم " ص ۷۴



اَزْدَادَ : افزایش یافت ( مضارع : يَزْدَادُ )	دَخِيلَ : وارد شده	نَطَقَ : بر زبان آورد ( مضارع : يَنْطِقُ )
اِسْتَدَّ : شدت گرفت ( مضارع : يَسْتَدُّ )	دَبِجَ : ابریشم	نَقَلَ : منتقل کرد ( مضارع : يَنْقُلُ )
اِسْتَقَّ : برگرفت ( مضارع : يَسْتَقُّ )	شَارَكَ : شرکت کرد ( مضارع : يَشَارِكُ )	وَفَّقًا لَ : بر اساس
اِنْضَمَّ : پیوستن ( اِنْضَمَّ ، يَنْضَمُّ )	مَعْرَبَ : عربی شده	يَضُمُّ : در برمی گیرد ( ماضی : ضَمَّ )
بَيْنَ : آشکار کرد ( مضارع : يَبِينُ )	مُفْرَدَاتُ : واژگان	
تَغَيَّرَ : دگرگون شد ( مضارع : يَتَغَيَّرُ )	مِسْكُ : مشک	



### " حَوْلَ النَّصِّ " ص ۷۴



أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ : با کمک متن درس به سوالات پاسخ بده .

۱- لِمَاذَا زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ ؟

ترجمه : چرا کلمات عربی بعد از ظهور اسلام در زبان فارسی زیاد شد ؟

پاسخ : فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ .

۲- مَنْ هُوَ مُؤَلَّفٌ «مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» ؟

ترجمه: مولف کتاب « فرهنگ معربات فارسی در زبان عربی » کیست ؟  
پاسخ: الدكتور التونجی .

۳- مَتَى دَخَلَتْ الْمَفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟

ترجمه: چه زمانی واژه های فارسی وارد زبان عربی شد ؟

پاسخ: دَخَلَتْ الْمَفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِنْدُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ .

۴- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللَّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَالْبَيَانِ ؟

ترجمه: چه چیزی زبان را در سبک و بیان بی نیاز می کند ؟

پاسخ: إِنَّ تَبَادُلَ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللَّغَاتِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَالْبَيَانِ .

۵. مَتَى أزدَادَ نَفُوذُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟

ترجمه: کی (چه وقت) نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت ؟

پاسخ: أزدَادَ نَفُوذُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ .

۶. مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنْزٌ» ؟

ترجمه: اصل فارسی کلمه «کنز» چیست ؟

پاسخ: أَصْلُهَا الْفَارِسِيُّ هُوَ «كَنْجٌ» / (أصل هذه الكلمة «كنج» )



" إَعْلَمُوا " ص ۸۱ معاني الأفعال الناقصة

\* فعل های پرکاربرد « كَانْ ، صَارَ ، لَيْسَ و أَصْبَحَ » افعال ناقصه نام دارند.

كان چند معنا دارد :

۱- به معنای « بود » ؛ مثال : كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا : در بسته بود.

۲- به معنای « است » ؛ مثال : ﴿ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴾ الْأَحْزَابُ : ۲۴ = بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانْ به عنوان « فعل كمكى سازنده معادل ماضی استمراری » ؛ مثال : كَانُوا يَسْمَعُونَ : می شنیدند.

۴- كَانْ به عنوان « فعل كمكى سازنده معادل ماضی بعید » ؛ مثال : « كَانِ الطَّالِبُ سَمِعَ » و « كَانِ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ » به این معناست : « دانش آموز شنیده بود ».

۵- « كَانْ » بر سر « ل » و « عِنْدَ » معادل فارسی « داشت » است ؛ مثال : كَانِ لِي خَاتَمٌ فَضَّةً : انگشتر نقره داشتم . كَانِ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشْبِيٌّ : تختی چوبی داشتم .

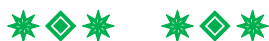
مضارع كَانِ « يَكُونُ » به معنای « می باشد » و امر آن « كُنْ » به معنای « باش » است.

صَارَ و أَصْبَحَ به معنای « شد » هستند. مضارع صَارَ « يَصِيرُ » و مضارع أَصْبَحَ « يُصْبِحُ » است ؛ مثال :

## کتاب کمک درسی عربی زبان قرآن (۲) پایه " یازدهم مشترک " درسی هفتم محمد باقر بهروزی

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ الْحَجَّ : ۶۳ = از آسمان ، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.  
نَظَّفَ الطَّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً : دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

**لَيْسَ** یعنی « نیست » ؛ مثال : ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران : ۱۶۷  
با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.



(۱) الْمُخْضَرَّةُ : سرسبز (۲) نَظَّفَ : تمیز کرد



" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۷۶



﴿... تَرْجِمُ هَذِهِ الْآيَاتِ﴾

۱. ﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ﴾ مريم : ۵۵

**ترجمه :** خانواده خود را به نماز و زکات امر می‌کرد ( فرمان می‌داد ) .

۲. ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الْإِسْرَاءُ : ۳۴

**ترجمه :** به عهد و پیمان وفا کنید قطعا از عهد و پیمان سوال می‌شود.

۳. ﴿... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْحُ : ۱۱

**ترجمه :** آنچه ( چیزی ) را که در دل‌هایشان نیست با زبان‌هایشان می‌گویند.

۴. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِينَ﴾ يوسُف : ۷

**ترجمه :** قطعا در ( داستان ) یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران بوده است.

۵. ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران : ۱۰۳

**ترجمه :** و نعمت خدا را بر خود یاد کنید ، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید ، پس او میان دل‌های تان انس و الفت انداخت ، تا به لطف و نعمت او برادران هم شدید .



أَوْفُوا : وفا کنید      آیات : نشانه‌ها      أَلَّفَ : همدلی کرد ، پیوست





حوار ص ۷۷



مَعَ الطَّبِيبِ

همراه با پزشک

الْمَرِيضُ	الطَّبِيبُ
أَشْعُرُ بِأَلَمٍ فِي صَدْرِي ، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ : در سينه‌ام احساس درد می‌کنم و سردرد دارم.	مَا بِكَ ؟ تو را چه شده ( چته ) ؟
مَا عِنْدِي صَغَطُ الدَّمِّ وَ لَا مَرَضُ السَّكَّرِ : فشار خون و بیماری قند ندارم.	أَصْغَطُ الدَّمِّ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السَّكَّرِ ؟ آیا فشار خون داری یا بیماری قند ؟
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّبِيبُ : پزشک بعد از معاینه می‌گوید:	
مَاذَا تَكْتُبُ لِي ، يَا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ ؟ ای جناب پزشک ، برایم چه می‌نویسی ؟	أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ ، وَ عِنْدَكَ حُمَى شَدِيدَةٌ . أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً : تو دچار سرماخوردگی شده‌ای ، و تب شدیدی داری. برایت نسخه‌ای می‌نویسم.
مِنْ أَيْنَ أَسْتَلِمُ الْأَدْوِيَةَ ؟ داروها را از کجا بگیرم ( دریافت کنم ) ؟	أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ : برایت شربت و قرص‌های مسکن (تسکین دهنده) می‌نویسم.
شُكْرًا جَزِيلًا : خیلی ممنون	أَسْتَلِمُ الْأَدْوِيَةَ فِي الصَّيْدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نَهَايَةِ مَمَرِ الْمُسْتَوْصَفِ : داروها را از داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه است ، بگیر ( دریافت کن )
إِنْ شَاءَ اللَّهُ : اگر خدا بخواهد.	الطَّبِيبُ : تَتَحَسَّنُ حَالُكَ : حالت خوب می‌شود.
فِي أَمَانِ اللَّهِ : خداحافظ	مَعَ السَّلَامَةِ : به سلامت.



۱. الْأَلَمَ : درد      ۲. الْمُصَابُ : دچار      ۳. الزَّكَامُ : سرماخوردگی شدید      ۴. الْحُمَى : تب      ۵. تَتَحَسَّنُ : خوب می‌شود



" التمارين ۱ " ص ۷۸



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ : عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ .

۱. الْمِسْكُ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزْلَانِ . صحیح

ترجمه : مشک ، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می‌شود.

۲. أَلشَّرَشَفُ قِطْعَةٌ فَمَا شِ نُوضَعُ عَلَى السَّرِيرِ . صحیح

ترجمه : ملافه ، تکه پارچه‌ای است که روی تخت گذاشته می‌شود.

۳. أَلْعَرَبُ يَنْطِقُونَ أَلْكَلِمَاتِ أَلدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلَهَا . غلط

ترجمه : عرب‌ها کلمه‌های وارد شده ( وارداتی ) را طبق اصل آن به زبان می‌آورند.

۴. فِي أَللُّغَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ مِئَاتُ أَلْكَلِمَاتِ أَلْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ أَلْأَصُولِ أَلْفَارِسِيَّةِ . صحیح

ترجمه : در زبان عربی ، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه فارسی وجود دارد.

۵. أَلْفَ أَلدُّكْتُورِ أَلتُّونِجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ أَلْكَلِمَاتِ أَلتُّرْكِيَّةِ أَلْمُعَرَّبَةِ فِي أَللُّغَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ . غلط

ترجمه : دکتر التونجی کتابی تالیف کرد که کلمات ترکی عربی شده را در زبان عربی در بر می‌گرفت.



" التمارين ۲ " ص ۷۸



۱- التَّمْرِينُ أَلثَّانِي : عَيْنِ أَلْعِبَارَةِ أَلْفَارِسِيَّةِ أَلْمُنَاسِبَةِ أَللِّعْبَارَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ.

۱- تَجْرِي أَلرِّيَّاحُ بِمَا لَاتَشْتَهِي ألسُّفُنَ . تَشْتَهِي : می خواهد ، میل دارد

ترجمه : بادهای به سمتی که کشتی‌ها می‌خواهند ، جریان دارند ( بادهای به آنچه که کشتی‌ها تمایل ندارند می‌وزند )

پاسخ : بَرَدَ کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دَرَدَ ناخدای

۲- أَلْبَعِيدُ عَنِ أَلْعَيْنِ ، بَعِيدٌ عَنِ أَلْقَلْبِ .

ترجمه : کسی که از چشم دور است ، از قلب دور است.

پاسخ : از دل برود هر آنکه از دیده رود.

۳- أَكَلْتُمْ مَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي .

ترجمه : خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

پاسخ : مُك خورد و مُكِدَان شکست.

۴- خَيْرُ أَلْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ .

ترجمه : بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کننده ( گویا و با دلیل ) باشد .

پاسخ : کم گوی و گزیده گوی چون دُر ، تا زانندک تو جهان شود پُر

۵- أَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ أَلْفَرَجِ .

ترجمه : صبر کلید گشایش است.

پاسخ : گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

۶- اَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ .

ترجمه : خوبی در چیزی است که اتفاق افتد.

پاسخ : هر چه پیش آید خوش آید.



" التمارين ۳ " ص ۷۹



التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ : تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ :	أَكْتُبْ بِحَطِّ وَاضِحٍ :
ترجمه : روی درخت ننویس.	ترجمه : با خطی واضح بنویس.
كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ :	سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ :
ترجمه : نامه‌هایی می‌نوشتند.	ترجمه : جواب را برایت خواهم نوشت.
لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا :	لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً :
ترجمه : در آن چیزی ننوشت (ننوخته است)	ترجمه : جمله‌ای نخواهم نوشت.
مَنْ يَكْتُبْ يَنْجَحْ :	قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ :
ترجمه : هر کس بنویسد ، موفق می‌شود.	ترجمه : روی تخته نوشته شده است.
يَكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ :	أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ :
ترجمه : ضرب المثل‌ی روی دیوار نوشته می‌شود.	ترجمه : کتابی را گرفتم که آنرا دیده بودم ( دیدم )
كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي .	كُنْتُ كَاتِبًا دَرَسَكَ :
ترجمه : جواب‌هایم را می‌نوشتم.	ترجمه : دَرَسَت را می‌نوشتی ( نویسنده ی درست بودی )



" التمارين ۴ " ص ۷۹



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

( اِسْمُ الْفَاعِلِ ، اِسْمُ الْمَفْعُولِ ، اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ ، اِسْمُ الْمَكَانِ ، اِسْمُ التَّفْضِيلِ )

۱- ﴿ ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ ... ﴾ طه : ۱۲۸

ترجمه : در خانه های شان راه می‌روند.

پاسخ : مَسَاكِينِ ( وزن مَفَاعِلِ ) ، مَفْرَدُهُ : مَسْكَن ( بر وزن مَفْعَلِ ) : اِسْمُ الْمَكَانِ

۲- ﴿... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ نوح : ۱۰

**ترجمه :** از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.

**پاسخ :** غَفَّارًا ( وزن فَعَال ) : اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

۳- ﴿... يُعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ...﴾ الرَّحْمَن : ۴۱

**ترجمه :** گناهکاران با چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند.

**پاسخ :** الْمَجْرِمُونَ جمع الْمَجْرِمِ (م + - ) : اسْمُ الْفَاعِلِ

۴- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ . الْإِمَامُ عَلِيٌّ . ( ع )

**ترجمه :** قطعاً شما حتی در مورد مکان‌ها (قطعاً زمین‌ها) و چارپایان مسوول هستید .

**پاسخ :** مَسْئُولُونَ جمع مَسْئُولِ ( بر وزن مَفْعُول ) : اسْمُ الْمَفْعُولِ

۵- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ . الْإِمَامُ الْحَسَنُ ( ع )

**ترجمه :** قطعاً بهترین نیکی ، اخلاق نیک است.

**پاسخ :** أَحْسَنِ ( بر وزن أَفْعَل ) : اسْمُ التَّفْضِيلِ

۶- يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ . مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

**ترجمه :** ای روزی دهنده هر روزی داده شده‌ای.

**پاسخ :** رَازِقِ ( بر وزن فاعل ) : اسْمُ الْفَاعِلِ      مَرْزُوقِ ( بر وزن مَفْعُول ) : اسْمُ الْمَفْعُولِ



" التمارین ۵ " ص ۸۰



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ : عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ .

۱- ﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ﴾ هود : ۴۷

گفت : پروردگارا ، من به تو ... **پاسخ : ب**

الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم .

الإِسْمُ النَّكِرَةُ : عِلْمٌ      الْفِعْلُ النَّاقِصُ : لَيْسَ

۲- ﴿... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ الْنِّسَاءُ : ۳۲

الف) و از خدا بخشش او را بخواهید ؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست .

ب) و از فضل خدا سؤال کردند ، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.



الإِسْمُ النَّكِرَةُ: كَلٌّ، شَيْءٌ، عَلِيمًا  
الفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ الْنَّبَأُ: ۴۰

روزی که ... پاسخ: الف

الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم.

ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همانند خاک شدم.

الفِعْلُ الْمُضَارِعُ: يَنْظُرُ، يَقُولُ  
الفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ

۴- كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ .  
پاسخ: الف

الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

ب) بچه ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ: الْكَرَّةَ، الشَّاطِئِ  
الْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّعِبِ

۵- كُنْتُ سَاكِتًا وَمَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.  
پاسخ: ب

الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم.

ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم.

الْمَفْعُولُ: كَلِمَةً، شَيْئًا  
الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: عَنِ الْمَوْضُوعِ



" لِلْمُطَالَعَةِ " ص ۸۱  
الْمُعْرِبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ



إِبْرِيْسَمُ: ابریشم / إِبْرِيْقُ: آبریز / أَرْجَوَانِيّ: آرجوانی / أَسْتَاذُ: استاد / إِسْتَبْرَقِيّ: سبَرگ / أَسْطُوَانَةٌ: اُسْتُوَانَه / بَابُوْنَجُ: بابونه /  
بَخْشِيْشُ: بخشش (بِالْفَارْسِيَّةِ: انعام) / بَابُوْجُ (نَوْعٌ مِنَ الْحَدَاءِ): پاپوش / بَاذَنْجَانُ: باتنگان (بِالْفَارْسِيَّةِ: بادمجان) /  
بَرِيْطُ: (بِرَ بِالْفَارْسِيَّةِ: سینه + بَتَ: بِالْفَارْسِيَّةِ: اُردک) مِنْ آلَاتِ الْمَوْسِيقَى / بَرَزْخُ: بَرَزْ آخُو (الْعَالَمُ الْأَعْلَى: جهان بالا) /  
بَرْنَامَجُ: برنامه / بَرَوَازُ: پرواز / قَابُ: قَابُ / بَرِيْدُ: بَرِيْدَه دُمُ: پُست / بُسْتَانُ: بُوستان / بَغْدَادُ: بَغ + داد (خداداد) / بُوْسَةٌ: بوسه /  
بَهْلَوَانُ: پهلوان (بِالْفَارْسِيَّةِ: بندباز) / بَسُّ: بَسُ / بَطُّ: بَتَ (بِالْفَارْسِيَّةِ: اردک) / بِلُّورُ: بِلُّورُ / بِنْفَسَجُ: بِنْفَشَه /  
تَارِيْخُ: تاریخ / تَتْوِيْجُ: تاج گذاری / تَاجُ: تَاجُ / تَخْتُ: تخت / تَرْجَمَانُ (تَرْجَمَةٌ): تَرزبان / تَنُّورُ: تَنور / تَوْتُ: تَوْتُ / جَامُوْسُ: گاو میش /  
جَزَرُ: گَزَرُ / جَصُّ: گَجُ / جَلَابُ: جَلَابُ / جَلَنَارُ: جَلَنار / جَنَاحُ: جَنَاحُ / جُنْدِيّ: جُنْدِيّ / جَوْرَابُ: جَوْرَابُ (گورپا) / جَوْزُ: گوز (بِالْفَارْسِيَّةِ: گردو) / جَوْشَنُ: جَوْشَنُ / جَوْهَرُ: جَوْهَرُ / جَوَهْرُ: جَوْهَرُ / حَرْبَاءُ: حَرْبَاءُ / هُوْرَبَانُ (هُورُ: خور «خورشید») / خَانَةٌ: خانه (بِیُوْتٌ فِي لُجْبَةِ الشُّطْرَنِجِ) / خَنْدَقُ: كَنْدَكُ / دَجَلَةٌ: تِیْگَرَه (تند و تیز) / دَرُوْشُ: دَرُوْشُ / دَسْتُوْرُ: دَسْتُوْرُ: قانون /  
دِیْبَاجُ: دِیْبَا / دِیْنُ: دِیْنُ / رَاذِیَانَجُ: رَاذِیَانَه / رَزَقُ: رُوچِیْکُ، رُوْزِیْکُ «رُوْزِی» / رُوْزَنَامَةٌ: رُوْزَنَامَه (بِالْفَارْسِيَّةِ: تَقْوِیْمُ) /  
رَوَازَنَةٌ: رُوْزَنَه / رَهْنَامَجُ: رَاهَنَامَه (دَلِیْلٌ لِّلْسَفَرَاتِ الْبَحْرِیَّةِ) / زَرْكَشُ: زَرْكَشُ (نَسَجُ الْقُمَاشِ بِخُیُوْطٍ مِنَ الدَّهَبِ: تارهای زر به پارچه کشید) / زَمَانُ: زَمَانُ / زَمَهْرِيْرُ: زَمَهْرِيْرُ: بَسِیَارُ سَرْدُ / زَنْبِيْلُ: (زَنْ: امْرَأَةٌ + بَالُ: يَدٌ = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ) / زَنْجَارُ: زَنْجَارُ /  
سَادَجُ: سَادَه «سَدَاجَةٌ: سَادِغِي» / سَاعَةٌ: سَايَه / سَجِيْلُ: سَنْگُ كَلِّ / سَخَطُ: سَخَطُ (الْعَضْبُ الْكَثِيْرُ) / سِرَاجُ: سِرَاجُ / سُرَادِقُ: سُرَادِقُ

## کتاب کمک درسی عربی زبان قرآن (۲) پایه " یازدهم مشترک " درس هفتم محمد باقر بهروزی

سَرَاپَرْدَه / سَرَحْسِي : سَرَحْس / سَرْدَاب : سَرْدَاب ( زیر زمین : بِنَاءٌ تَحْتَ الْأَرْضِ ) / سَرَمَد : سَرَامَد ( بی آغاز و پایان : ما لا أَوَّلَ لَهُ وَ لا آخِرَ ) / سَرَوَال : شَلْوَار / سَكْر : شَكْر / سَكَنَجِيْن : سِرْكَه اَنْگِيْن / سَلْجَم : سَلْجَم / سَنَجَاب : سَنَجَاب / سَوَسَن : سَوَسَن / شَاشَة : صَفْحَة تَلْوِيْزِيُون : شِيْشَه / شَاهِيْن ( صَقْر ) : شَاهِيْن ( شَوْنَدَر : شَوْنَدَر / شَهْدَانِج : شَاهْدَانَه / شَهْد : عَسَل / شِيْء : شِيْء ) / شِيْء : شِيْء / صَفَق : صَفَق : دَسْت زِد : چِيْكَ / صَلِيْب : چَلِيْپَا / صَنْج : چَنْگ ، سَنْج / طَاَزَج : تَاَزَه / طَسْت : تَشْت / عَبْقَرِيْ : اَبْكَارِيْ / عَفْرِيْت : اَفْرِيْد / فَرَجَار ، بَرْكَار : پَرْگَار / فُسْتَق : پَسْتَه / فِلْفَل : پِلْپِل / فَوْلَاد : پُوْلَاد / فَيْرُوْز : پِيْرُوْز / فَيْرُوْزَج : فَيْرُوْزَه / فَيْل : پِيْل / كَاس : كَاسَه / كَافُوْر : كَافُوْر / كَهْرَبَاء : كَاه رِبَا / كَنْز : گَنْج / لَجَام : لَگَام / مَحْرَاب : مَهْرَاب / مَسْكَ : مَشْكَ / مِيْزَاب : مِيْزَاب : نَاوْدَان « گُمِيْز + اَب » / نَارَنْج : نَار رَنْگ : نَارَنْج / نَسْرِيْن : نَسْرِيْن / نَفْط : نَفْت / نَمَارِق : نَمَارِق : بَالَش هَا ( جَمْع نَرْمَك ) / نَمُوْدَج : نَمُوْنَه / وَرْد : وَرْد / وَزِيْر : وَزِيْر / هَنْدَسَة : اَنْدَازَه .

\*\*\* \*\*

" البَحْثُ الْعِلْمِيّ ص ۸۳ "

\*\*\* \*\*

اُكْتُبْ عَشْرِيْنَ كَلِمَةً مُعْرَبَةً اُصْلُهَا فَارِسِيْ مِنْ اَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید هستیم ( Mohba\_behruzi@ )

" محمد باقر بهروزی "

آبان ۹۶

رفتن به ابتدای صفحه